

State Responsibility for the Protection and Preservation of Human Rights in States of Emergency

Juma Ali Hqqani^{1✉} , Erfanullah Matinzada² , Mohammad Akram Arefi³ 

Faculty Member, Department of Law, Faculty of Law, Kateb University, Kabul, Afghanistan. (Corresponding Author). Email: j.ali.haqqani@kateb.edu.af

2. Student of International Law, Faculty of Law, Kateb University, Kabul, Afghanistan
Email: Ematinzada@gmail.com

3. Faculty Member, Department of International Relations, Faculty of Political Science, Kateb University, Kabul, Afghanistan. Email: akram.arefi@kateb.edu.af

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 22/01/2026
Received in revised form: 31/01/2026
Accepted: 10/02/2026
Available online: 19/03/2026

Keywords:

Responsibility, Human Rights, State Of Emergency, State, International Instruments, Universal Declaration Of Human Rights

ABSTRACT

The Responsibility Of States In Protecting And Preserving Human Rights During States Of Emergency Reflects A Profound Connection Between The Necessity Of Maintaining Public Order And The Fundamental Obligations Of Human Rights. Although Emergency Situations May Provide Grounds For Imposing Limitations On Certain Rights, This Does Not Imply The Complete Suspension Of The Human Rights System Or The Release Of States From Their Core Obligations. Within This Framework, The State, As The Holder Of Public Authority, Is Required To Exercise Its Power Within The Bounds Of Law And With Respect For Human Dignity, In Such A Way That Even In Times Of Crisis, The Fundamental Principles Of Human Rights Remain Respected. The Findings Of The Research Indicate That, In Addition To Legal And Moral Obligations, States Also Bear Specific Practical Responsibilities, Including The Protection Of Citizens' Lives And Security, Transparent Dissemination Of Information, Accountability, Prevention Of Abuse Of Emergency Situations, Cooperation With International Institutions And Civil Society, And The Provision Of Remedies And Compensation After The Crisis. Furthermore, Fundamental And Non-Derogable Rights, Including The Right To Life, Prohibition Of Torture, Human Dignity, And Adherence To Fair Trial Principles, Must Not Be Violated Under Any Circumstances. Observance Of These Rights And Responsibilities Ensures The Protection Of Citizens, Reduces Damages, And Strengthens The Legitimacy Of State Actions During Times Of Crisis.

Cite this article: Hqqani, J. Matinzada, E. & Arefi, M. (2026). State Responsibility for the Protection and Preservation of Human Rights in States of Emergency, *Kateb International Journal of Law*, 4 (2), 121-139. DOI: <https://doi.org/10.66943/kjl.v4i2.76>



مسئولیت دولتها در حمایت و حفظ حقوق بشر در حالات اضطراری

جمعه علی حقانی^۱، عرفان الله متین‌زاده^۲، محمد اکرم عارفی^۳

۱. عضو کادر علمی دبیرانتمت حقوق، پوهنځی حقوق، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان. (نویسنده مسئول) ایمیل:

j.ali.haqqani@kateb.edu.af

۲. محصل رشته حقوق بین الملل، پوهنځی حقوق، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان.

ایمیل: Ematinzada@gmail.com

۳. عضو کادر علمی دبیرانتمت روابط بین الملل، پوهنځی علوم سیاسی، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان.

ایمیل: akram.arefi@kateb.edu.af

چکیده

اطلاعات مقاله

پرسش اصلی تحقیق حاضر آن است که دولتها در شرایط اضطراری چه‌گونه می‌توانند ضمن مدیریت بحران و حفظ امنیت عمومی، مسئولیت خود را در حمایت و حفاظت از حقوق بشر به‌گونه‌ای مؤثر و قانونی ایفا کنند؟ هدف این تحقیق، تحلیل مسئولیت دولتها در حمایت و حفظ حقوق بشر در شرایط اضطراری و تبیین چارچوب‌هایی است که بتواند میان ضرورت‌های امنیتی و رعایت حقوق اساسی شهروندان توازن ایجاد کند. روش تحقیق توصیفی تحلیلی است و داده‌ها با بهره‌گیری از شیوه کتابخانه‌ای و مطالعه منابع معتبر علمی، کتاب‌های تخصصی، مقاله‌های تحقیقی، اسناد بین‌المللی و گزارش‌های نهادهای حقوق بشری گردآوری و سپس با رویکردی تحلیلی بررسی شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که وضعیت‌های اضطراری - هرچند به دلیل ضرورت حفظ نظم عمومی و امنیت ملی، امکان اعمال محدودیت‌های موقت بر برخی حقوق و آزادی‌ها را فراهم می‌آورند - هرگز نمی‌توانند موجبات تعلیق کلی نظام حقوق بشر یا رهایی دولت از تعهدات بنیادین خود را فراهم سازند. دولت به‌عنوان دارنده قدرت عمومی، مکلف است حتی در بحرانی‌ترین شرایط، اعمال اقتدار خود را در چارچوب قانون و با رعایت کرامت انسانی تنظیم کند. افزون بر تعهدات قانونی و اخلاقی، دولتها مسئولیت‌های عملی مشخصی شامل حفاظت از جان و امنیت شهروندان، اطلاع‌رسانی شفاف، پاسخگویی، پیشگیری از سوءاستفاده از وضعیت اضطراری، همکاری با نهادهای بین‌المللی و جامعه مدنی و جبران خسارت پس از بحران دارند. همچنین حقوق بنیادین و غیرقابل تعلیق، از جمله حق حیات، منع شکنجه، کرامت انسانی و رعایت اصول محاکمه عادلانه، تحت هیچ شرایطی نباید نقض شوند.

نوع مقاله:

مقاله تحقیقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۲

تاریخ ارزیابی: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۸

واژه‌های کلیدی:

مسئولیت، حقوق بشر، حالات اضطراری، دولت، اسناد بین‌المللی، اعلامیه جهانی حقوق بشر

استناد: حقانی، جمعه علی، متین‌زاده، عرفان الله و عارفی، محمد اکرم (۱۴۰۴). مسئولیت دولتها در حمایت و حفظ حقوق بشر در حالات

اضطراری. مجله بین‌المللی حقوق کاتب، ۴ (۲)، ۱۳۹-۱۲۱. DOI: <https://doi.org/10.66943/kjl.v4i2.76>



© نویسندگان

ناشر: پوهنتون کاتب.

مقدمه

مباحث مربوط به حقوق بشر در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، جایگاهی بنیادین در تنظیم روابط میان دولت و انسان دارد و رعایت این حقوق به‌عنوان یکی از معیارهای اصلی مشروعیت نظام‌های سیاسی و حقوقی شناخته می‌شود. با این حال، در وضعیت‌هایی که جامعه با بحران‌ها، تهدیدهای امنیتی، درگیری‌های مسلحانه، بلایای طبیعی یا دیگر شرایط استثنایی روبه‌رو می‌گردد، اجرای کامل تعهدات حقوق بشری با چالش‌های جدی مواجه می‌شود. در چنین شرایطی، دولت‌ها برای مدیریت بحران و حفظ نظم عمومی ناگزیر از اتخاذ تدابیر فوق‌العاده می‌گردند؛ تدابیری که گاه می‌تواند به محدودسازی برخی آزادی‌ها و حقوق اساسی شهروندان بینجامد. این وضعیت، مسأله‌ای اساسی را در حقوق بین‌الملل مطرح می‌سازد و آن چگونگی ایجاد تعادل میان ضرورت‌های امنیتی و الزام به احترام و حمایت از حقوق بنیادین انسان‌ها است. از این‌رو، بررسی حدود، ماهیت و سازوکارهای مسئولیت دولت‌ها در حمایت و حفظ حقوق بشر در شرایط اضطراری به یکی از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در مطالعات حقوقی تبدیل شده است.

اهمیت پرداختن به این موضوع از آن جهت است که حالات اضطراری بیش از هر زمان دیگر می‌تواند زمینه نقض حقوق اساسی افراد را فراهم سازد و مرز میان اقدامات مشروع دولت برای حفظ امنیت و نقض حقوق بشر را مبهم کند. بررسی علمی این موضوع می‌تواند به روشن شدن چارچوب‌های حقوقی و اصول حاکم بر رفتار دولت‌ها در شرایط بحرانی کمک کند و راهکارهایی برای ایجاد توازن میان ضرورت‌های امنیتی و الزامات حقوق بشری ارائه دهد. افزون‌براین، تحلیل مسئولیت دولت‌ها در چنین شرایطی می‌تواند به تقویت حاکمیت قانون، افزایش پاسخگویی دولت‌ها و حمایت مؤثرتر از کرامت انسانی در سطح ملی و بین‌المللی کمک کند.

مطالعات و تحقیقات پیشین در این حوزه بیشتر بر ابعاد ویژه‌ای از مسأله تمرکز داشته‌اند. برخی تحقیقات به بررسی مبانی نظری حقوق بشر در شرایط اضطراری و چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی پرداخته‌اند و برخی دیگر نقش نهادهای نظارتی یا تجربه دولت‌ها در بحران‌های خاص را مطالعه کرده‌اند. با وجود ارزش علمی این تحقیقات، بیشتر آن‌ها بر تحلیل‌های نظری یا بررسی موردی بحران‌های محدود متمرکز بوده و کمتر به تحلیل جامع و تلفیقی از مسئولیت دولت‌ها در انواع گوناگون شرایط اضطراری توجه کرده‌اند. از این‌رو، همچنان نیاز به تحقیقی که با رویکردی تحلیلی و جامع، ابعاد حقوقی، عملی و سیاست‌گذاری این مسأله را بررسی کند، احساس می‌شود.

تحقیق حاضر با این پرسش بنیادین شکل گرفته است که دولت‌ها در شرایط اضطراری چه‌گونه می‌توانند در عین مدیریت بحران و حفظ امنیت عمومی، مسئولیت خود را در حمایت و حفاظت از حقوق بشر به‌گونه‌ای مؤثر و قانونی ایفا کنند. در همین راستا، این تحقیق کوشش می‌کند ابعاد گوناگون مسئولیت دولت‌ها در قبال حقوق بشر، حدود و شرایط محدودسازی برخی حقوق در وضعیت‌های فوق‌العاده و راهکارهای تقویت رعایت حقوق بنیادین انسان‌ها در شرایط بحرانی را بررسی کند.

هدف اساسی این تحقیق، تحلیل مسئولیت دولت‌ها در حمایت و حفظ حقوق بشر در شرایط اضطراری و تبیین چارچوب‌هایی است که بتواند میان ضرورت‌های امنیتی و رعایت حقوق اساسی شهروندان توازن

ایجاد کند. همچنین تحقیق حاضر در پی آن است که با بررسی مبانی حقوقی و اسناد بین‌المللی مرتبط، حدود تعهدات دولت‌ها را روشن سازد و زمینهٔ ارائهٔ راهکارهایی برای بهبود سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات عملی در زمینهٔ حمایت از حقوق بشر در وضعیت‌های بحرانی فراهم آورد.

قلمرو تحقیق

قلمرو تحقیق حاضر در چارچوب حقوق بین‌الملل عمومی و به‌طور ویژه در حوزهٔ حقوق بین‌الملل حقوق بشر قرار می‌گیرد و بر بررسی مسئولیت دولت‌ها در حمایت و حفظ حقوق بشر در شرایط اضطراری متمرکز است. از دیدگاه موضوعی، تحقیق حاضر به تبیین مبانی نظری و حقوقی مسئولیت دولت‌ها، حدود و شرایط محدودسازی حقوق بنیادین و تحلیل تعهدات دولت‌ها در وضعیت‌های استثنایی می‌پردازد. از نظر مکانی، این تحقیق ناظر بر نظام حقوق بین‌المللی معاصر است و به اسناد و قواعد عام بین‌المللی توجه دارد، هرچند در موارد لازم به رویه‌ها و تجربه‌های ملی نیز به‌عنوان مؤید بحث اشاره می‌شود. از نظر زمانی، قلمرو تحقیق معطوف به دورهٔ معاصر، به‌ویژه پس از شکل‌گیری نظام نوین حقوق بشر بین‌المللی و گسترش اسناد جهانی و منطقه‌ای در این حوزه است.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر، توصیفی تحلیلی است و با بهره‌گیری از شیوهٔ کتابخانه‌ای انجام شده است. در این راستا، داده‌ها از راه مطالعهٔ منابع معتبر علمی، کتاب‌های تخصصی، مقاله‌های تحقیقی، اسناد بین‌المللی و گزارش‌های نهادهای حقوق بشری گردآوری گردیده و سپس با رویکردی تحلیلی بررسی شده است. همچنین، روش استدلال حقوقی و تحلیل مفهومی برای تبیین ماهیت مسئولیت دولت‌ها و ارزیابی حدود و شرایط اعمال محدودیت بر حقوق بشر در وضعیت‌های اضطراری به کار گرفته شده است.

ساختار تحقیق

ساختار تحقیق از قرار زیر است: در بخش نخست، مبانی مفهومی و نظری مرتبط با موضوع و پیشینهٔ حقوق بشر در شرایط اضطراری بررسی می‌گردد تا چارچوب مفهومی تحقیق روشن شود. در بخش بعدی، مبانی و ماهیت مسئولیت دولت‌ها در قبال حقوق بشر در نظام حقوق بین‌الملل تحلیل می‌شود. در بخش پایانی، مسئولیت‌های عملی دولت‌ها در حمایت و حفظ حقوق بشر در شرایط اضطراری و چارچوب‌های حقوقی حاکم بر این وضعیت بررسی می‌شود تا تصویری جامع از شیوهٔ اجرای این مسئولیت‌ها در شرایط بحرانی ارائه گردد.

چارچوب مفهومی

هر تحقیق علمی نیازمند تبیین دقیق مفاهیم و اصطلاحات کلیدی است تا از ابهام در برداشت‌ها و تفسیرهای گوناگون جلوگیری شود. از آن‌جا که مفاهیمی مانند حقوق بشر، حالات اضطراری و مسئولیت دولت‌ها دارای ابعاد حقوقی، سیاسی و بین‌المللی پیچیده‌ای هستند، ارائهٔ تعاریف روشن و هماهنگ از آن‌ها نقش اساسی در درک درست مباحث تحقیق دارد. بر همین پایه، در این مبحث کوشیده می‌شود مفاهیم

بنیادین مرتبط با موضوع تحقیق به‌گونه منظم و علمی تشریح گردد تا چارچوب مفهومی لازم برای تحلیل‌های بعدی فراهم شود.

الف) تعریف مسئولیت

دانشمندان لغت، «مسئولیت» را مترادف با «موظف بودن» یا «متعهد بودن به انجام امری» می‌دانند. این واژه با کلماتی مانند وظیفه، تکلیف، تعهد و حق تلازم دارد (دهخدا، ج ۳۴، ص ۴۴۷)؛ زیرا تا زمانی که وظیفه‌ای بر دوش کسی نباشد، مسئولیتی در برابر انجام یا ترک آن نخواهد داشت و هرگاه سخن از حق به میان آید، تکلیف و مسئولیتی نیز در پی آن خواهد بود و با اثبات حق برای یک‌طرف، تکلیف و مسئولیتی متوجه طرف دیگر خواهد شد. پس مسئول کسی است که بتوان او را زیر پرسش برد و در برابر کاری که انجام داده بازخواست کرد (رسولی، ۱۳۹۵: ۱۵).

ب) تعریف مسئولیت در اصطلاح علم حقوق

در اصطلاح علم حقوق، «مسئولیت» مفهومی بنیادین است که به رابطه میان رفتار شخص و نتایج حقوقی آن رفتار اشاره دارد. مسئولیت زمانی مطرح می‌شود که فرد در برابر نقض یک تعهد، ارتکاب فعل زیانبار، یا تخلف از مقررات قانونی، ملزم به پاسخگویی گردد. این پاسخگویی می‌تواند به صورت جبران خسارت، تحمل کیفر، یا اجرای تعهد جلوه‌گر شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۵).

ج) تعریف دولت

اصطلاح «دولت» در لغت‌نامه‌های فارسی به معانی گوناگونی به کار رفته است؛ از جمله: مال و ثروت، نعمت، دارایی، اقبال، چیزی که به گردش زمان دست‌به‌دست گردد، سلطنت و حکومت، قدرت و فرمانروایی (دهخدا، ۱۳۵۱). در زبان انگلیسی State و در لاتین Status است؛ مأخوذ از واژه Stare به معنی «ایستاده» که اندیشه استحکام نیز از آن استفاده می‌شود (اندیشمند، ۱۳۹۳: ۱۵). همچنین معادل واژه State از ریشه لاتین Stat به معنی ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه Status به معنی وضع مستقر و پایدار گرفته شده است. کاربرد واژه Status (مقام و پایگاه) در خصوص وضع کشور یا حاکمی خاص (خواه پاپ، خواه امپراتور) به‌طور کامل موجه است.

مفهوم دولت در اصطلاح حقوقی، عبارت است از یک شخصیت حقوقی و یک نهاد سازمان‌یافته که دارای حاکمیت است و در چارچوب قواعد حقوقی اعمال قدرت می‌کند. به بیان دقیق‌تر، دولت عبارت است از اجتماع سازمان‌یافته افرادی که در قلمروی معین، زیر حاکمیت یک قدرت برتر قرار دارد و دارای شخصیت حقوقی مستقل در عرصه داخلی و بین‌المللی است. عناصر اساسی دولت در علم حقوق عبارت‌اند از: جمعیت، سرزمین، حاکمیت و حکومت. در حقوق، تأکید اصلی بر این است که دولت بتواند به‌عنوان یک «شخص حقوقی» صاحب حق و تکلیف باشد، قرارداد منعقد سازد، مسئول شناخته شود و در روابط حقوقی (به‌ویژه در حقوق بین‌الملل) ایفای نقش کند.

همچنین تعریف دولت در اصطلاح علم سیاست عبارت است از: سازمان سیاسی که با در اختیار داشتن ابزارهای اقتدار، وظیفه تنظیم، هدایت و اداره امور عمومی جامعه را بر عهده دارد. به همین دلیل، مباحثی مانند دموکراسی، اقتدارگرایی، مشارکت سیاسی و کارآمدی حکومت در تعریف و تحلیل دولت نقش مهمی دارند (شریعت‌پناهی، ۱۴۰۲: ۴۵).

د) تعریف حقوق

اصطلاح «حقوق» در زبان فارسی به معنای «حق» آمده است و حق عبارت است از راستی‌ها، درستی‌ها، حصه‌ها، بهره‌ها، وظایف، تکالیف، مواجب و شهریه‌ها (معین، ۱۳۸۹: ۳۹۹). همچنین واژه «حقوق» می‌تواند به معنای راست و درست (ضد باطل)، ثابت و واجب، کاری که روی می‌دهد، یقین، عدل، نصیب و بهره از چیزی، ملک و مال، حقوق جمعی و حتی یکی از نام‌های باری تعالی نیز باشد. به‌گونه عمومی، حقوق به معنای زیر به کار می‌رود:

الف) جمع «حق»، به معنی حق جزئی و حق کلی، که در فقه و در حقوق جدید به کار رفته است؛ ب) علمی که به قوانین موضوعه می‌پردازد؛ هرچند گاهی به‌طور استطرادی از قوانین حقوق طبیعی نیز بحث می‌کند؛ ج) در رشته حقوق اداری، به معنای اجرت کار کارمند دولت، که گاهی به لفظ «حقوقات» نیز بیان می‌شود و در همین معنی «مواجب» و «وظیفه» نیز پیش‌تر به کار می‌رفته است؛ د) حقوق در برابر جزا نیز به کار رفته و شامل دو رشته جزایی و مدنی می‌باشد (عمید، ۱۳۸۸: ۴۱۲).

در بحث حاضر، «حقوق» به صورت جمع به کار رفته است. مفرد آن یعنی «حق» در لغت به معنای اموری است که به هم نزدیک‌اند؛ از جمله: راست کردن سخن، درست کردن، عده و یقین نمودن، حکم مطابق با واقع، مترادف با سزا و عدل و همچنین به معنی مال، سهم و حق افراد در اسلام یا «دین حق» نیز آمده است. در تقسیم‌بندی حقوق به «حق‌الله» و «حق‌الناس»، حق به معنای بهره و سهم معین مشخص می‌شود (مدنی، ۱۳۸۵: ۲۴).

حقوق، مجموعه قواعدی است که از نظام جهان یا طبیعت انسان ناشی شده و عدالت را مشخص می‌کند. در تمدن غرب، حقوق از کلمه Direction به معنای قدرت و راهنمایی برداشت شده است؛ منظور از آن، ارائه قدرت راهنمایی است که به‌طور معمول ناشی از سازمان عهده‌دار رهبری جامعه می‌باشد. به همین دلیل، برخی از دانشمندان، حقوق را با مفهوم دولت مترادف دانسته‌اند؛ زیرا حقوق دستورهای راهنمای یک جامعه به شمار می‌رود (ستانکزی، ۱۳۹۶: ۱۱).

حقوق به معنای آن دسته از امتیازاتی است که قوانین و مقررات برای افراد جامعه در نظر می‌گیرند تا بتوانند در سایه آن زندگی خود را ادامه دهند. مسائل حقوق بشری و حقوق اتباع نیز در قوانین اساسی کشور از همین نوع می‌باشند (تمکی، ۱۳۹۰: ۲۲۲).

ه) تعریف حقوق بشر

حقوق بشر، مجموعه‌ای از حقوق و امتیازاتی است که هر فرد، تنها به دلیل انسان بودن، از آن برخوردار است (نوری، ۱۳۹۴: ۳۰). بر پایه این تعریف، حقوق بشر به همه افراد در هر جامعه انسانی تعلق دارد و

غیرقابل سلب، ذاتی و جهان‌شمول است. منظور از «جهان‌شمول» فرافرهنگی و شامل همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها است و «ذاتی» به این معناست که این حقوق با هویت و کرامت انسانی عجین شده‌اند. همچنین «غیرقابل سلب» بدان معناست که این حقوق ریشه در قانون‌گذاری یا اراده حکومت‌ها ندارد و تنها بر پایه انسان بودن به فرد تعلق می‌گیرد. در واقع، منطق حقوق بشر بر کرامت و منزلت انسانی استوار است و هیچ محدودیت زمانی، مکانی یا شرطی نمی‌تواند آن را از انسان سلب کند.

حقوق بشر تنها در بستر مفهوم نوین «حق» قابل فهم است. در برداشت سنتی، حق بیشتر به معنای دارایی یا مطالبه‌ای ویژه بود و به‌طور حتمی به همه انسان‌ها تعلق نمی‌گرفت. در حالی که امروزه حقوق بشر آن دسته از حقوقی است که به همه انسان‌ها به‌گونه برابر تعلق دارد و تفاوت مفهومی مهمی با برداشت گذشته دارد. تا اواخر قرون وسطی، مفهوم «حق» نقش برجسته‌ای در گفتمان سیاسی و اخلاقی نداشت و در نظام‌های بزرگ اخلاقی افلاطون و ارسطو و حقوق باستانی یونان به صورت آشکار برجسته نشده است. مفهوم حق، حتی در صورت وجود، تا زمان فیلسوفان یونان و اواخر قرون وسطی، به سطح خودآگاه نرسیده بود.

امروزه، حقوق بشر به‌عنوان روایت نوین از حقوق طبیعی شناخته می‌شود و حقوق طبیعی خود تغییر یافته‌ای از حقوق فطری یا الهی است (ملک‌ستیز، ۱۳۸۶: ۶). در دین مبین اسلام نیز حقوق بشر شامل مواردی چون حق حیات، امنیت فردی، احترام به شرف و کرامت انسانی، حق دسترسی به استانداردهای پایه زندگی، آزادی فردی، حق دادخواهی و برابری افراد، حق شهروندی، امنیت اموال، حمایت از زندگی خصوصی، آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی وجدان و عقیده، حمایت از عواطف مذهبی و حق نیازهای اساسی زندگی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۳۰).

حقوق بشر حقوقی است که افراد تنها به‌دلیل انسان بودن، استحقاق برخورداری از آن را دارند و این حقوق در سطح جهان، برابر و بدون تبعیض نژادی، قومی، زبانی، جنسی یا مذهبی است. بنابراین، حقوق بشر غیرقابل سلب و انتقال‌ناپذیر است و هیچ شخص، نهاد یا حکومتی نمی‌تواند آن را به دلخواه محدود یا واگذار کند؛ زیرا این حقوق ذاتی و لازمه انسان بودن هستند.

و) مفهوم حالات اضطراری

در اصطلاح حقوقی، «حالت اضطرار» وضعیتی است استثنایی که در آن به‌دلیل بروز خطر شدید و فوری نسبت به حیات جامعه، نظم عمومی یا امنیت ملی، ادامه اجرای عادی قواعد و تضمین کامل حقوق و آزادی‌ها با اختلال جدی روبه‌رو می‌گردد و دولت ناگزیر می‌شود برای دفع خطر و مدیریت بحران، تدابیر فوق‌العاده و موقتی اتخاذ کند. این وضعیت، هرچند امکان اعمال محدودیت بر برخی حقوق را فراهم می‌سازد، اما ماهیت آن استثنایی است و همواره باید در چارچوب قانون، با رعایت اصول ضرورت، تناسب، موقتی بودن و عدم تبعیض اعمال گردد.

در حقوق بین‌الملل، حالت اضطرار به‌عنوان وضعیتی شناخته می‌شود که موجودیت ملت را تهدید می‌کند و دولت می‌تواند در چنین شرایطی، با رعایت ضوابط مشخص، برخی تعهدات حقوق بشری خود را به‌طور محدود تعلیق کند. این مفهوم به‌ویژه در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد شناسایی قرار گرفته

است که بر پایه آن، اعلام وضعیت اضطراری باید رسمی، ضروری و متناسب با شرایط بوده و برخی حقوق بنیادین به‌عنوان حقوق غیرقابل تعلیق همواره محترم بمانند.

از دیدگاه تحلیلی، حالت اضطرار نه به معنای خروج از نظام حقوقی، بلکه نوعی «وضعیت حقوقی ویژه» است که در آن توازن میان حفظ امنیت عمومی و صیانت از کرامت انسانی اهمیتی بنیادین پیدا می‌کند. به همین دلیل، اعمال اختیارات فوق‌العاده دولت در این وضعیت، همواره زیر نظارت اصول حاکمیت قانون و مسئولیت‌پذیری قرار دارد تا از تبدیل آن به ابزار نقض گسترده حقوق بشر جلوگیری شود (عبدی‌پور، ۱۳۷۶: ۳۰).

۱. مبانی حقوقی مسئولیت دولت‌ها

مسئولیت دولت‌ها در حوزه حقوق بشر ریشه در مبانی نظری و حقوقی دارد که ماهیت و دامنه این مسئولیت‌ها را شکل می‌دهند. از دیدگاه مبانی نظری، اندیشه‌های حقوق طبیعی، پوزیتیویسم و رویکردهای ترکیبی، دیدگاه‌های گوناگونی درباره سرچشمه و گستره مسئولیت دولت‌ها ارائه می‌کنند. حقوق طبیعی، دولت‌ها را موظف به رعایت حقوق ذاتی انسان‌ها می‌داند و نقض آن را غیرقابل توجیه می‌شمارد؛ اما پوزیتیویسم تأکید می‌کند تعهدات دولت تنها زمانی الزام‌آور است که در قوانین داخلی یا اسناد بین‌المللی پذیرفته شده باشد. رویکرد ترکیبی، این دو دیدگاه را در چارچوب یک تحلیل جامع درهم می‌آمیزد و مسئولیت دولت‌ها را هم در سطح قانونی و هم در سطح اخلاقی مورد توجه قرار می‌دهد.

از دیدگاه مبانی حقوقی معاصر، مسئولیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل شامل الزامات ناشی از معاهدات، کنوانسیون‌ها و اصول حقوق بین‌الملل عرفی است. دولت‌ها مکلف‌اند اقدامات لازم برای احترام، حمایت و تحقق حقوق بشر را به کار گیرند و از نقض آن‌ها توسط خود یا دیگران جلوگیری کنند. در این راستا، اصل کرامت انسانی به‌عنوان رکن اساسی حقوق بشر، نقش محوری در ایجاد مسئولیت‌ها دارد؛ زیرا همه تعهدات دولت‌ها باید با هدف حفظ کرامت انسانی افراد همسو باشد و هرگونه اقدام یا قصور دولت که کرامت انسان را تهدید کند، نقض مسئولیت حقوقی و اخلاقی آن دولت به شمار می‌رود. این مبحث، پایه‌ای نظری و حقوقی برای بررسی تعهدات و مسئولیت‌های دولت‌ها در شرایط عادی و اضطراری فراهم می‌آورد.

۱_۱. مبنا و سرچشمه حقوقی مسئولیت بین‌المللی دولت

مسئولیت بین‌المللی دولت به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای حقوق بین‌الملل، ناظر بر الزام دولت‌ها به رعایت تعهدات ناشی از قواعد و اسناد بین‌المللی، به‌ویژه در حوزه حقوق بشر است. این مسئولیت زمانی اهمیت ویژه می‌یابد که دولت‌ها با شرایط اضطراری مانند جنگ، شورش‌های داخلی، تهدیدات جدی امنیتی یا بحران‌های فراگیر اجتماعی مواجه می‌شوند. در چنین وضعیتی‌هایی، دولت ممکن است ناگزیر به اتخاذ تدابیر استثنایی شود، اما این به معنای تعلیق کامل تعهدات حقوق بشری نیست. حقوق بین‌الملل با تأکید بر اصل حاکمیت قانون، دولت‌ها را مکلف می‌سازد که حتی در حالات اضطراری نیز در چارچوب قواعد حقوقی عمل کنند و از اقدامات خودسرانه و نامتناسب که به نقض گسترده حقوق بنیادین انسان‌ها می‌انجامد بپرهیزند. از این دیدگاه، مبانی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بر این اصل استوار است که حاکمیت، نه یک

امتیاز مطلق، بلکه امانتی همراه با تعهد است و دولت‌ها در برابر افراد زیر صلاحیت خود، به‌ویژه در شرایط بحرانی، مسئولیتی دوچندان دارند (منصوری، ۱۳۹۶: ۱۹).

در تبیین سرچشمه این مسئولیت، نظریه خطا یکی از کهن‌ترین و تأثیرگذارترین دیدگاه‌ها به شمار می‌رود. برابر این نظریه، مسئولیت بین‌المللی دولت زمانی تحقق می‌یابد که نقض تعهدات بین‌المللی ناشی از رفتار متخلفانه، تقصیر یا سهل‌انگاری دولت یا مأموران آن باشد. در چارچوب حالات اضطراری، نظریه خطا بدین معناست که دولت نمی‌تواند تنها با استناد به وضعیت فوق‌العاده، از پاسخگویی در برابر نقض حقوق بشر شانه خالی کند. اگر دولت در جریان اجرای وضعیت اضطراری، اقداماتی فراتر از حدود ضرورت و تناسب اتخاذ کند، مانند محدودسازی بی‌ضابطه آزادی‌های اساسی، بازداشت‌های طولانی‌مدت بدون نظارت قضایی یا استفاده ناموجه از زور، این اقدامات به‌عنوان خطای منتسب به دولت تلقی می‌شود و موجب مسئولیت بین‌المللی آن خواهد شد. بر پایه این دیدگاه، وضعیت اضطراری نه‌تنها توجیه‌کننده نقض حقوق بشر نیست، بلکه معیار سنجش رفتار دولت را سخت‌گیرانه‌تر می‌سازد؛ زیرا تصمیمات اتخاذشده در چنین شرایطی، آثار مستقیم و گسترده‌ای بر جان، آزادی و کرامت انسان‌ها بر جای می‌گذارد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۴۷۱).

در کنار نظریه خطا، نظریه خطر به‌عنوان رویکردی نوین‌تر، مبنای مسئولیت بین‌المللی دولت را از چارچوب ذهنی تقصیر فراتر می‌برد و بر آثار عینی اقدامات دولت تمرکز می‌کند. برابر این نظریه، تحقق مسئولیت دولت نیازی به اثبات خطا یا سوءنیت ندارد، بلکه تنها ایجاد یا اداره وضعیتی که به نقض حقوق بشر یا ورود خسارت به افراد بینجامد، برای انتساب مسئولیت کافی است. این نظریه در حالات اضطراری اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا بسیاری از تصمیمات دولت در این شرایط، با هدف حفظ نظم عمومی یا امنیت ملی اتخاذ می‌شود، اما ممکن است پیامدهای جدی و گاه جبران‌ناپذیری برای حقوق بنیادین شهروندان داشته باشد. برای نمونه، اعمال مقررات کلی و فراگیر که بدون تفکیک، بخش بزرگی از جامعه را از حقوق اساسی محروم می‌سازد، هرچند با نیت حفظ امنیت انجام شود، به‌دلیل ایجاد خطر برای کرامت و آزادی انسان‌ها، می‌تواند موجب مسئولیت دولت گردد. نظریه خطر با این رویکرد، بر اولویت حمایت مؤثر از حقوق بشر تأکید می‌کند و دولت را مکلف می‌سازد که پیش از اتخاذ هر اقدام اضطراری، آثار بالقوه آن بر حقوق افراد را به‌طور جدی ارزیابی کند.

حقوق بین‌الملل معاصر با تلفیق عناصر نظریه خطا و نظریه خطر، چارچوبی جامع برای تبیین مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در حالات اضطراری ارائه داده است. این رویکرد تلفیقی، مانع از آن می‌شود که دولت‌ها با استناد به نبود قصد سوء یا شرایط استثنایی، از پاسخگویی در برابر نقض حقوق بشر مصون بمانند. بر این پایه، دولت‌ها موظف‌اند در همه مراحل اعلام، اجرا و پایان وضعیت اضطراری، اصول بنیادینی چون ضرورت، تناسب، موقتی بودن و عدم تبعیض را رعایت کنند و همواره کرامت انسانی را در مرکز سیاست‌گذاری‌های خود قرار دهند. مسئولیت بین‌المللی دولت در این چارچوب، نه‌تنها ناظر بر جبران نقض‌های صورت‌گرفته است، بلکه نقشی پیشگیرانه نیز دارد و دولت‌ها را به اتخاذ تدابیری وادار می‌سازد که از بروز نقض‌های گسترده حقوق بشر در شرایط بحرانی جلوگیری شود. بدین‌سان، مبنا و سرچشمه

مسئولیت بین‌المللی دولت، به‌ویژه در حالات اضطراری، تضمینی برای حفظ تعادل میان ضرورت‌های امنیتی و الزامات غیرقابل چشم‌پوشی حقوق بشر به شمار می‌رود (فیوضی، ۱۳۷۹: ۱۸).

۲. انواع مسئولیت دولت‌ها در حمایت و حفاظت از حقوق بشر در حالات اضطراری

در این بخش از تحقیق، به انواع مسئولیت دولت‌ها در حمایت و حفاظت از حقوق بشر در حالات اضطراری پرداخته می‌شود که به شرح زیر است.

۲_۱. مسئولیت‌های عملی دولت‌ها در حمایت و حفظ حقوق بشر در شرایط اضطراری

مسئولیت‌های عملی دولت‌ها در حمایت و حفظ حقوق بشر در شرایط اضطراری، فراتر از چارچوب‌های قانونی و نظری است و به اقدامات ملموس و روزمره‌ای گفته می‌شود که دولت‌ها برای تضمین امنیت، کرامت و رفاه شهروندان انجام می‌دهند. این مسئولیت‌ها شامل حفظ جان و امنیت مردم، اطلاع‌رسانی شفاف و پاسخگویی به نیازهای آنان، پیشگیری از سوءاستفاده از وضعیت اضطراری و همکاری با نهادهای بین‌المللی و جامعه مدنی می‌شود.

اجرای این مسئولیت‌ها، نقشی حیاتی در کاهش خسارت‌ها و آسیب‌های ناشی از بحران دارد و تضمین می‌کند که حقوق اساسی انسان‌ها حتی در شرایط اضطراری حفظ شود. افزون‌براین، دولت‌ها موظف‌اند پس از بحران، اقدامات جبران خسارت و بازسازی را انجام دهند تا تعادل و عدالت اجتماعی بازگردانده شود و اعتماد عمومی نسبت به حاکمیت و نظام حقوقی تقویت گردد. این مبحث، به بررسی جامع و عملی مسئولیت‌های دولت‌ها در شرایط اضطراری می‌پردازد و شیوه تحقیق این مسئولیت‌ها را تحلیل می‌کند.

۲_۲. مسئولیت دولت در حفاظت از جان و امنیت شهروندان

حفظ جان و امنیت شهروندان، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسئولیت عملی دولت‌ها در هر شرایطی، به‌ویژه در وضعیت‌های اضطراری است. این مسئولیت نه‌تنها شامل اقدامات فوری و واکنشی در برابر بحران‌ها می‌شود، بلکه بر تدابیر پیشگیرانه، برنامه‌ریزی بلندمدت و آمادگی برای مدیریت وضعیت‌های غیرمترقبه نیز تأکید دارد. دولت‌ها باید با ایجاد نهادها و سازوکارهای مناسب، سامانه‌های هشدار سریع، مدیریت بحران، آموزش نیروهای امدادی و امنیتی و فراهم‌آوری تجهیزات لازم، تهدیدات بالقوه علیه جان و امنیت مردم را به کمترین اندازه برسانند. اهمیت این مسئولیت زمانی دوچندان می‌شود که بحران‌ها، چه طبیعی (مانند زمین‌لرزه و سیل) و چه انسانی (مانند جنگ، شورش داخلی یا تهدیدات تروریستی)، می‌توانند جان و سلامت گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه، از جمله کودکان، سالمندان، افراد دارای معلولیت و زنان را به‌شدت به خطر اندازند. بنابراین، اقدامات امنیتی دولت باید جامع، هماهنگ و متناسب با شدت و ماهیت تهدید باشد تا زندگی مردم حفظ شود و آسیب‌های ناشی از بحران کاهش یابد (الیاسی، ۱۳۹۹: ۳۰۳).

یکی از جنبه‌های اساسی مسئولیت دولت در این حوزه، پیشگیری و کاهش ریسک‌های بحران است. دولت‌ها نباید تنها واکنشی عمل کنند و پس از بروز حادثه دست به اقدام بزنند؛ بلکه باید با تحلیل دقیق ریسک‌ها و تهدیدات، برنامه‌های آمادگی و آموزش نیروهای امدادی و امنیتی را به‌گونه پیوسته اجرا کنند.

این اقدامات شامل تعیین مناطق امن، فراهم کردن امکانات پزشکی و امدادی، تأمین مواد غذایی و آب آشامیدنی و ایجاد سیستم‌های ارتباطی امن در زمان بحران می‌شود. چنین تدابیری نه تنها امکان پاسخگویی سریع و مؤثر به شرایط اضطراری را فراهم می‌آورد، بلکه تضمین می‌کند که اقدامات دولت با رعایت کرامت انسانی و اصول حقوق بشر همراه باشد. به این معنا که حفظ امنیت مردم نباید به نقض دیگر حقوق اساسی، مانند حق حریم خصوصی، آزادی حرکت و آزادی‌های مدنی بینجامد، بلکه باید مبتنی بر توازن دقیق میان امنیت و حقوق بنیادین باشد.

اهمیت رعایت حقوق بشر در اقدامات امنیتی، در شرایط اضطراری حساستر و حیاتی‌تر است. برای نمونه، در بحران‌های بهداشتی مانند شیوع بیماری‌های واگیردار، دولت‌ها ممکن است اقداماتی همچون قرنطینه، محدودیت رفت‌وآمد یا واکسیناسیون اجباری را اعمال کنند؛ اما این اقدامات باید همراه با اطلاع‌رسانی شفاف، پاسخگویی به نگرانی‌های مردم، ایجاد امکان شکایت و نظارت مستقل باشد. رعایت اصل تناسب، عدالت و عدم تبعیض در اجرای محدودیت‌ها، تضمین می‌کند که سیاست‌های اضطراری به ابزار سرکوب یا تبعیض علیه گروه‌های ویژه تبدیل نشود. در این چارچوب، هر اقدام امنیتی باید ارزیابی شود تا مطمئن شویم که محدودسازی حقوق شهروندان تنها به اندازه ضرورت و با هدف حفاظت از جان آنان انجام می‌شود و نه به منظور اعمال قدرت یا سرکوب مخالفان.

افزون بر اقدامات فوری و محدودسازی تهدیدها، مسئولیت دولت در حفظ جان و امنیت شهروندان شامل ایجاد سازوکارهای حقوقی و نهادهای نظارتی برای کنترل عملکرد نیروهای امنیتی و اجرایی نیز می‌شود. دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که اقدامات امنیتی از چارچوب قانونی فراتر نرود و موجب خشونت یا نقض حقوق شهروندان نشود. این سازوکارها می‌توانند شامل نهادهای مستقل بررسی شکایات، کمیته‌های حقوق بشر ملی، دادگاه‌ها و سازوکارهای پاسخگویی داخلی و بین‌المللی باشند. چنین نهادهایی تضمین می‌کنند که حتی در شرایط اضطراری، اقدامات دولت شفاف، مشروع و قابل بررسی باشد و امکان سوءاستفاده از قدرت محدودشده توسط وضعیت بحران وجود نداشته باشد.

در پایان، مسئولیت دولت در حفاظت از جان و امنیت شهروندان به معنای تنها تضمین سلامت فیزیکی نیست، بلکه امنیت روانی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. ایجاد حس امنیت، اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف، کاهش شایعات و انتشار اطلاعات نادرست، از دیگر مسئولیت‌های مهم دولت در بحران‌هاست. شهروندانی که احساس امنیت و حمایت می‌کنند، همکاری بیشتری با اقدامات اضطراری نشان می‌دهند و آثار بحران کمتری بر زندگی روزمره، اقتصاد و روان جامعه باقی می‌ماند. بدین ترتیب، حفاظت از جان و امنیت شهروندان یک مسئولیت جامع و چندبعدی است که شامل برنامه‌ریزی، پیشگیری، اقدام فوری، کنترل قانونی، اطلاع‌رسانی شفاف و حمایت روانی و اجتماعی می‌شود و پایه‌ای برای اجرای دیگر مسئولیت‌های دولت در شرایط اضطراری فراهم می‌آورد.

۳_۲. مسئولیت دولت در اطلاع‌رسانی، شفافیت و پاسخگویی

یکی از پایه‌های اساسی حفظ حقوق بشر و اعتماد عمومی در شرایط اضطراری، مسئولیت دولت در اطلاع‌رسانی دقیق، شفاف و به‌موقع به شهروندان است. اطلاع‌رسانی مؤثر، نه تنها به کاهش اضطراب و

نگرانی مردم کمک می‌کند، بلکه زمینه همکاری و مشارکت شهروندان در مدیریت بحران را نیز فراهم می‌آورد. دولت‌ها در برابر بحران‌های طبیعی، جنگ، تهدیدات امنیتی یا بحران‌های بهداشتی، موظف‌اند اطلاعات کامل و روشن درباره وضعیت موجود، اقدامات انجام‌شده، پیش‌بینی‌ها و دستورالعمل‌های ضروری را به مردم ارائه دهند. این اقدامات شامل انتشار اخبار رسمی، استفاده از رسانه‌های جمعی، شبکه‌های اجتماعی و سامانه‌های هشدار فوری می‌شود و باید به گونه‌ای انجام شود که امکان دسترسی همه گروه‌های اجتماعی، از جمله افراد آسیب‌پذیر و گروه‌های با سواد کم، فراهم باشد.

شفافیت در اطلاع‌رسانی مستلزم آن است که دولت‌ها نه تنها اخبار مثبت، بلکه خطرات و مشکلات واقعی را نیز بدون تحریف و سانسور به اطلاع مردم برسانند. پنهان‌کاری یا ارائه اطلاعات ناقص می‌تواند اعتماد عمومی را تضعیف کند و به آشوب، شایعات و رفتارهای بی‌نظم و مهارگسیخته بینجامد که خود امنیت عمومی و سلامت شهروندان را تهدید می‌کند. به همین دلیل، ایجاد یک سامانه اطلاع‌رسانی جامع و پاسخگو، با مسئولیت‌پذیری دقیق برای هر اقدام یا تصمیم، یکی از الزامات عملی دولت در بحران‌ها به شمار می‌آید. شفافیت تنها به انتشار اطلاعات محدود نمی‌شود، بلکه شامل توضیح دلایل تصمیم‌گیری‌ها، معیارهای اتخاذ اقدامات اضطراری و ارائه راهنمایی‌های عملی به مردم نیز می‌گردد. این رویکرد تضمین می‌کند که سیاست‌های اضطراری مشروع و قابل قبول در نظر جامعه باشد و احساس تبعیض یا بی‌عدالتی ایجاد نگردد.

مسئولیت پاسخگویی، مکمل شفافیت و اطلاع‌رسانی است. دولت‌ها باید سازوکارهایی ایجاد کنند که شهروندان بتوانند شکایات، انتقادات یا پیشنهادهای خود را درباره اقدامات اضطراری ارائه دهند و انتظار پاسخ روشن و مؤثر داشته باشند. پاسخگویی می‌تواند شامل بررسی شکایات توسط نهادهای مستقل، ارائه گزارش‌های دوره‌ای به پارلمان یا شوراهای نظارتی و تعامل مستقیم با نهادهای مدنی و بین‌المللی باشد. این اقدام نه تنها از سوءاستفاده احتمالی از قدرت توسط دولت جلوگیری می‌کند، بلکه به ایجاد حس اعتماد و همکاری در جامعه کمک می‌کند. در واقع، پاسخگویی باعث می‌شود اقدامات اضطراری دولت‌ها با معیارهای حقوق بشر و اصول عدالت همسو باشد و هرگونه تخلف یا کوتاهی قابل شناسایی و پیگرد قانونی گردد (منصوری، ۱۳۹۶: ۱۷۵).

اهمیت این مسئولیت زمانی بیشتر می‌شود که بحران‌ها گروه‌های آسیب‌پذیر را هدف قرار می‌دهند. زنان، کودکان، سالمندان، افراد دارای معلولیت و اقلیت‌های قومی یا مذهبی نیازمند دریافت اطلاعات ویژه و قابل فهم هستند تا بتوانند از حقوق و امکانات خود در شرایط بحرانی آگاه شوند. دولت‌ها باید برنامه‌های اطلاع‌رسانی را به گونه‌ای طراحی کنند که تبعیضی در دسترسی به اطلاعات وجود نداشته باشد و همه شهروندان بتوانند از خدمات و حمایت‌های اضطراری بهره‌مند شوند. افزون‌براین، تعامل با نهادهای مدنی و سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند به ارتقای شفافیت و پاسخگویی کمک کند و اطمینان دهد که اطلاعات ارائه‌شده دقیق، کامل و برابر با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر است.

۴_۲. مسئولیت دولت در جلوگیری از سوءاستفاده از وضعیت اضطراری

یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های عملی دولت‌ها در شرایط اضطراری، جلوگیری از سوءاستفاده از وضعیت‌های بحرانی است. بحران‌ها به دلیل فشار، آشفتگی و اضطراب عمومی، بستر مناسبی برای اقدامات غیرقانونی، فساد، تبعیض و نقض حقوق شهروندان فراهم می‌کنند. سوءاستفاده می‌تواند شامل رفتارهای خودسرانهٔ مأموران، بهره‌برداری سیاسی از بحران، تبعیض هدفمند علیه گروه‌های ویژه یا سوءاستفادهٔ اقتصادی و اجتماعی باشد. دولت‌ها موظف‌اند سازوکارهایی ایجاد کنند که از هرگونه بهره‌برداری غیرقانونی جلوگیری شود و اطمینان حاصل گردد که اقدامات اضطراری تنها برای حفاظت از امنیت عمومی و منافع واقعی جامعه به کار گرفته می‌شوند. این مسئولیت نه تنها الزامی حقوقی و اخلاقی است، بلکه تضمین‌کنندهٔ اعتماد عمومی و همبستگی اجتماعی در شرایط بحرانی نیز به شمار می‌رود (حلمی، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

برای تحقق این مسئولیت، دولت‌ها باید اقدامات پیشگیرانه و کنترلی گوناگونی اتخاذ کنند. از جملهٔ این اقدامات می‌توان به نظارت پیوسته بر عملکرد مأموران و نهادهای اجرای قانون، ایجاد گزارش‌دهی شفاف و سیستماتیک و پیش‌بینی کیفرهای مناسب برای هرگونه سوءاستفاده اشاره کرد. همچنین طراحی سیاست‌های داخلی که مانع تمرکز بیش از اندازهٔ قدرت در یک نهاد یا مقام مشخص شود، می‌تواند از خودسرانه شدن تصمیمات جلوگیری کند. در بسیاری از تجربه‌های تاریخی، نبود چنین سازوکارهایی باعث شده است که بحران‌ها به ابزاری برای سرکوب سیاسی یا افزایش تبعیض و خشونت علیه شهروندان تبدیل شوند. بنابراین، نقش نظارت داخلی و استقلال نهادهای قضایی و کنترلی اهمیتی کلیدی دارد و بدون آن، محدودیت‌های قانونی و حقوقی به‌طور کامل عملیاتی نمی‌شوند.

افزون بر اقدامات داخلی، دولت‌ها موظف‌اند همکاری و هماهنگی لازم با نهادهای بین‌المللی و جامعهٔ مدنی را برقرار کنند تا از سوءاستفادهٔ گسترده جلوگیری گردد. سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای حقوق بشری و سازمان‌های غیردولتی می‌توانند نقش نظارتی مستقل ایفا کنند و گزارش‌های دقیق از وضعیت حقوق بشر و اجرای اقدامات اضطراری ارائه دهند. این همکاری به شفافیت بیشتر، افزایش مشروعیت تصمیمات دولت و کاهش امکان نقض حقوق شهروندان کمک می‌کند. همچنین، اطلاع‌رسانی و مشارکت جامعهٔ مدنی در طراحی و نظارت بر اقدامات اضطراری باعث می‌شود که تصمیمات اتخاذشده متناسب با نیازها و واقعیت‌های جامعه باشد و از هرگونه تبعیض یا بهره‌برداری سیاسی جلوگیری شود.

نقش فرهنگی و آموزشی نیز در پیشگیری از سوءاستفاده اهمیت ویژه‌ای دارد. دولت‌ها باید شهروندان را نسبت به حقوق خود و شیوهٔ استفاده از سازوکارهای قانونی در شرایط بحرانی آگاه کنند. آموزش عمومی و فرهنگ‌سازی حقوق بشری باعث می‌شود مردم بتوانند رفتارهای غیرقانونی و سوءاستفاده‌ها را شناسایی و گزارش دهند و در نتیجه فشار اجتماعی و نظارت مردمی بر دولت افزایش یابد. این امر، افزون بر کاهش تخلفات، به حفظ اعتماد مردم به حاکمیت و تقویت پایداری دولت به اصول حقوق بشر در شرایط اضطراری کمک می‌کند. مسئولیت دولت در جلوگیری از سوءاستفاده از وضعیت اضطراری، بخشی جدایی‌ناپذیر از تعهدات عملی آن برای حمایت از حقوق بشر است. این مسئولیت تضمین می‌کند که بحران‌ها بهانه‌ای برای نقض گسترده، تبعیض یا سرکوب شهروندان نشود و اقدامات دولت‌ها همچنان با اصول کرامت

انسانی، عدالت، برابری و مشروعیت حقوقی هماهنگ باشد. اجرای کامل و مؤثر این مسئولیت، یکی از شاخص‌های اصلی سنجش عملکرد دولت‌ها در مدیریت بحران‌ها و رعایت حقوق بشر در شرایط اضطراری به شمار می‌رود و می‌تواند به حفظ پایداری اجتماعی و اعتماد عمومی کمک کند.

۵_۲. همکاری دولت با نهادهای بین‌المللی و نهادهای مدنی

یکی از محورهای کلیدی مسئولیت‌های عملی دولت‌ها در شرایط اضطراری، همکاری پیوسته و مؤثر با نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های مدنی است. بحران‌ها و وضعیت‌های اضطراری به‌طور طبیعی موجب پیچیدگی مسائل امنیتی، انسانی و اجتماعی می‌شوند و دولت‌ها به تنهایی نمی‌توانند همه ابعاد آن را مدیریت کنند. در این زمینه، نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل، کمیته‌های حقوق بشری و سازمان‌های تخصصی مرتبط، نقش نظارتی، مشورتی و حمایتی دارند و می‌توانند عملکرد دولت‌ها را از دیدگاه رعایت حقوق بشر ارزیابی کنند. همکاری دولت با این نهادها، موجب شفافیت بیشتر، افزایش مشروعیت تصمیمات و تضمین احترام به استانداردهای بین‌المللی در شرایط بحرانی می‌شود.

همچنین، سازمان‌های جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی می‌توانند به‌عنوان پل ارتباطی میان دولت و مردم عمل کنند. این نهادها نقشی حیاتی در اطلاع‌رسانی به شهروندان، پایش اقدامات دولت و ارائه بازخوردهای مستقل دارند. دولت‌ها با فراهم کردن دسترسی این نهادها به اطلاعات، اجازه می‌دهند که گزارش‌های دقیق و بی‌طرفانه درباره وضعیت حقوق بشر و شیوه اجرای اقدامات اضطراری تهیه شود. این‌گونه همکاری به کاهش سوءاستفاده، جلوگیری از نقض حقوق شهروندان و حفظ اعتماد عمومی کمک می‌کند. افزون‌براین، مشارکت فعال جامعه مدنی می‌تواند در طراحی سیاست‌ها و اقدامات دولت نقش‌آفرینی و تضمین کند که تصمیمات اتخاذشده با نیازها و شرایط واقعی مردم همخوانی دارد.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم این همکاری، هماهنگی بین‌المللی است. دولت‌ها می‌توانند با نهادهای بین‌المللی همکاری کنند تا از تجربه‌های دیگر کشورها بهره ببرند و استانداردهای جهانی را در مدیریت بحران‌ها به کار گیرند. به‌عنوان نمونه، استفاده از توصیه‌ها و دستورالعمل‌های سازمان ملل یا کمیته حقوق بشر در زمینه مدیریت اضطراری می‌تواند از بروز خطاهای قانونی و حقوق بشری جلوگیری کند. افزون‌براین، تعامل بین‌المللی به دولت‌ها کمک می‌کند که اقدامات خود را در چارچوب تعهدات بین‌المللی و میثاق‌های حقوق بشری قرار دهند و از نقض قوانین و سوءاستفاده‌های احتمالی پیشگیری شود.

فراتر از جنبه‌های نظارتی و هماهنگی، همکاری با نهادهای بین‌المللی و مدنی به ارتقای ظرفیت‌های داخلی دولت نیز کمک می‌کند. این نهادها می‌توانند آموزش، مشاوره و ابزارهای مدیریتی را در اختیار دولت‌ها قرار دهند تا توانایی آن‌ها در مواجهه با بحران‌ها و اجرای اقدامات اضطراری بهبود یابد. چنین رویکردی موجب می‌شود که دولت‌ها بتوانند اقدامات اضطراری خود را با رعایت اصول حقوق بشر، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی برنامه‌ریزی و اجرا کنند. به‌بیان دیگر، همکاری مؤثر با این نهادها، موجب تقویت پاسخگویی دولت، ارتقای شفافیت و کاهش آسیب‌های ناشی از بحران می‌شود (حیدری، ۱۳۹۹: ۲۱۸).

همکاری دولت‌ها با نهادهای بین‌المللی و مدنی، نه یک فعالیت اختیاری، بلکه بخشی از مسئولیت عملی آن‌ها در حمایت و حفظ حقوق بشر در شرایط اضطراری است. این همکاری‌ها تضمین می‌کنند که

اقدامات دولت‌ها محدود به حفظ امنیت نیست، بلکه با احترام به حقوق بنیادین شهروندان و شفافیت کامل انجام شود. افزون‌براین، مشارکت نهادهای مستقل موجب ایجاد تعادل میان اقتدار دولتی و حقوق مردم می‌شود و از بروز سوءاستفاده یا نقض سیستماتیک حقوق بشر جلوگیری می‌کند.

۲_۶. مسئولیت دولت در جبران خسارت و بازسازی پس از بحران

یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های عملی دولت‌ها پس از پایان وضعیت اضطراری، اقدامات جبران خسارت و بازسازی است. بحران‌ها و شرایط اضطراری به‌طور معمول به آسیب‌های گسترده انسانی، اقتصادی و اجتماعی می‌انجامد که می‌تواند در بلندمدت آثار مخربی بر جامعه بر جای گذارند. جبران خسارت شامل ارائه حمایت‌های مالی، بازگرداندن اموال و حقوق از دست‌رفته، تضمین دسترسی به خدمات اساسی و بهبود شرایط زندگی آسیب‌دیدگان است. دولت‌ها موظف‌اند با اجرای برنامه‌های هدفمند، تأثیر بحران را بر زندگی افراد کاهش دهند و امکان بازگشت به شرایط عادی را فراهم کنند. این اقدامات، تنها جنبه انسانی و اخلاقی ندارند، بلکه باعث تقویت اعتماد عمومی به نهادهای دولتی و بازسازی مشروعیت حاکمیت نیز می‌شوند. بازسازی پس از بحران شامل بخش‌های متعددی از جمله بازسازی زیرساخت‌ها، آموزش، بهداشت و خدمات عمومی است. دولت‌ها باید برنامه‌های مشخص و شفاف برای بازسازی تدوین کنند که اولویت‌ها، منابع و زمان‌بندی آن‌ها روشن باشد. این برنامه‌ها باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که آسیب‌دیدگان، به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر، از کمترین استانداردهای زندگی برخوردار شوند و فرصت‌های بازگشت به شرایط عادی و بهره‌مندی از حقوق اساسی آنان فراهم گردد. افزون‌براین، بازسازی باید با توجه به عدالت اجتماعی انجام گیرد تا از تبعیض یا بی‌عدالتی در توزیع منابع جلوگیری شود و حس برابری و اعتماد اجتماعی در جامعه تقویت گردد (کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، ۱۳۹۲: ۲۳۲).

از جنبه‌های کلیدی مسئولیت دولت، پاسخگویی و شفافیت در فرایند جبران خسارت و بازسازی است. شهروندان باید در جریان اقدامات دولت قرار گیرند و امکان نظارت و ارائه بازخورد داشته باشند. چنین رویکردی نه تنها تضمین می‌کند که منابع به‌طور عادلانه و هدفمند مصرف شوند، بلکه مانع سوءاستفاده‌های احتمالی و فساد می‌گردد. افزون‌براین، تعامل دولت با نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های مدنی در این مرحله، موجب افزایش اعتبار اقدامات بازسازی و اطمینان از رعایت استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر می‌شود. بازسازی پس از بحران نباید محدود به بازگرداندن شرایط گذشته باشد، بلکه باید فرصتی برای تقویت ساختارهای حقوقی، اجتماعی و اقتصادی فراهم آورد تا جامعه در برابر بحران‌های آینده مقاوم‌تر شود. به عبارت دیگر، دولت‌ها باید از تجربه بحران برای اصلاح سیاست‌ها، بهبود زیرساخت‌ها و ارتقای ظرفیت پاسخگویی بهره ببرند. این فرایند شامل آموزش‌های پیشگیرانه، ایجاد سیستم‌های هشدار سریع و بهبود هماهنگی میان نهادهای گوناگون است تا از تکرار خسارت‌ها جلوگیری شود و سطح آمادگی جامعه در شرایط اضطراری افزایش یابد (همان، ص ۲۳۳-۲۳۴).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف تحلیل مسئولیت دولت‌ها در حمایت و حفظ حقوق بشر در شرایط اضطراری و با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اسناد بین‌المللی و گزارش‌های نهادهای حقوق بشری انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که وضعیت‌های اضطراری - هرچند به دلیل ضرورت حفظ نظم عمومی و امنیت ملی، امکان اعمال محدودیت‌های موقت بر برخی حقوق و آزادی‌ها را فراهم می‌آورند - هرگز نمی‌توانند موجبات تعلیق کلی نظام حقوق بشر یا رهایی دولت از تعهدات بنیادین خود را فراهم سازند. بر این پایه، دولت به‌عنوان دارنده قدرت عمومی، مکلف است حتی در بحرانی‌ترین شرایط، اعمال اقتدار خود را در چارچوب قانون و با رعایت کرامت انسانی تنظیم کند.

از دیدگاه مبانی نظری و حقوقی، مسئولیت بین‌المللی دولت در حالات اضطراری بر تلفیقی از نظریه «خطا» و نظریه «خطر» استوار است. بر پایه نظریه خطا، دولت نمی‌تواند تنها با استناد به وضعیت فوق‌العاده از پاسخگویی در برابر نقض حقوق بشر شانه خالی کند؛ هرگونه اقدام فراتر از حدود ضرورت و تناسب، همچون بازداشت‌های خودسرانه یا استفاده ناموجه از زور، به‌عنوان خطای منتسب به دولت، موجب مسئولیت بین‌المللی می‌گردد. بر پایه نظریه خطر نیز تنها ایجاد یا اداره وضعیتی که به نقض حقوق بشر یا ورود خسارت به افراد بینجامد، بدون نیاز به اثبات سوءنیت، برای تحقق مسئولیت کافی است. این رویکرد تلفیقی، دولت‌ها را ملزم می‌سازد در همه مراحل اعلام، اجرا و پایان وضعیت اضطراری، اصول ضرورت، تناسب، موقتی بودن و عدم تبعیض را رعایت کنند.

در سطح مسئولیت‌های عملی، تحقیق حاضر شش حوزه کلیدی را شناسایی و تبیین کرده است: نخست، مسئولیت حفاظت از جان و امنیت شهروندان که نه تنها شامل اقدامات فوری واکنشی، بلکه تدابیر پیشگیرانه، برنامه‌ریزی بلندمدت و آمادگی برای مدیریت بحران است؛ دوم، مسئولیت اطلاع‌رسانی شفاف و پاسخگویی که نیازمند انتشار اطلاعات دقیق، کامل و به‌موقع، همراه با توضیح دلایل تصمیم‌گیری‌ها و ایجاد سازوکارهای مؤثر برای رسیدگی به شکایات مردمی می‌باشد؛ سوم، مسئولیت جلوگیری از سوءاستفاده از وضعیت اضطراری از راه نظارت پیوسته بر عملکرد مأموران، ایجاد گزارش‌دهی سیستماتیک و پیش‌بینی کیفرهای مناسب؛ چهارم، همکاری پیوسته و مؤثر با نهادهای بین‌المللی (مانند سازمان ملل و کمیته‌های حقوق بشری) و سازمان‌های جامعه مدنی که نقشی نظارتی، مشورتی و حمایتی ایفا می‌کنند و به شفافیت و مشروعیت اقدامات دولت می‌افزایند؛ پنجم، مسئولیت جبران خسارت و بازسازی پس از بحران که شامل حمایت‌های مالی، بازگرداندن اموال و حقوق از دست‌رفته، بازسازی زیرساخت‌ها و تقویت ساختارهای حقوقی و اجتماعی برای مقاوم‌سازی جامعه در برابر بحران‌های آینده است.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تحقیق، تأکید بر وجود حقوق بنیادین غیرقابل تعلیق (هسته سخت حقوق بشر) از جمله حق حیات، منع شکنجه، منع بردگی، کرامت انسانی و رعایت اصول محاکمه عادلانه است. این حقوق تحت هیچ شرایطی، حتی در شدیدترین حالات اضطراری، قابل نقض نیست و هرگونه تعرض به آن‌ها نه تنها مسئولیت داخلی، بلکه پیامدهای بین‌المللی گسترده‌ای برای دولت به دنبال دارد. رعایت این حقوق و مسئولیت‌های یادشده، تضمین‌کننده حفاظت از شهروندان، کاهش خسارت‌های انسانی

و اجتماعی، تقویت مشروعیت اقدامات دولت و حفظ اعتماد عمومی به نظام حقوقی و حاکمیت در شرایط بحرانی است.

در مجموع، تحقیق حاضر نشان می‌دهد که حقوق بشر، تنها یک مجموعه قواعد حقوقی نیست، بلکه بیانگر ارزش‌های بنیادین انسانی و معیار سنجش مشروعیت نظام‌های سیاسی معاصر است. بر این پایه، به دولت‌ها توصیه می‌شود که پیش از اعلام وضعیت اضطراری، سازوکارهای نظارتی و پاسخگویی مؤثر را پیش‌بینی کنند؛ نیروهای امنیتی و امدادی را به‌طور پیوسته در زمینه اصول حقوق بشر آموزش دهند؛ اطلاع‌رسانی شفاف و بدون تبعیض را در اولویت قرار دهند و پس از بحران، برنامه‌های جبران خسارت و بازسازی عادلانه را با مشارکت جامعه مدنی و نهادهای بین‌المللی به اجرا بگذارند. همچنین، انجام تحقیقاتی تطبیقی بیشتر در زمینه تجربه‌های ملی موفق در مدیریت بحران‌ها و حفظ حقوق بشر، می‌تواند به غنی‌تر شدن چارچوب‌های نظری و عملی این حوزه کمک کند.

منابع و مراجعها

۱. آشوری، محمد، آیین اجراءات جزایی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
۲. ابراهیم گل، علی رضا، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقاتی حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵.
۳. اردبیلی، محمد، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان، چاپ ۱۵، ۱۳۸۵.
۴. اسماگادی، افرودیته، مرجع اسناد بین‌المللی حقوق بشر، ترجمه رضا اسلامی، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ سوم، ۱۳۹۴.
۵. الیاسی، محمد، بحران‌های طبیعی و مسئولیت دولت، تهران: سمت، ۱۳۹۹.
۶. امیرارجمند، احمد، حقوق اساسی و بحران‌های سیاسی، تهران: سمت، ۱۳۹۰.
۷. اندیشمند، محمد اکرام، دولت ملت‌سازی در افغانستان، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۳.
۸. بشر، غلام فاروق، حقوق از دیدگاه دانشمندان و مؤسسان بین‌الملل، کابل: انتشارات تمدن شرق، ۱۳۹۴.
۹. بنی‌یعقوب، جواد، فرهنگ حقوقی، تهران: نشر جنگل، ۱۳۸۸.
۱۰. براونلی، یان، اصول حقوق بین‌الملل عمومی، ویرایش هشتم، ترجمه محمد حبیبی مجنده، قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۶.
۱۱. تحقیق‌کده حقوق بین‌الملل (کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد)، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۲.
۱۲. تمکی، احمد، حقوق شهروندی، تهران: جنگل، ۱۳۹۰.
۱۳. جوانی، مارگریت، آزادی‌های بنیادین بشری در اسناد بین‌المللی، تهران: مجله کانون وکلا، ۱۳۸۲.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، جلد ۴، ۱۳۷۸.
۱۵. جمعی از نویسندگان، حقوق بشر در اسلام، ترجمه جمعی از مترجمان، کابل: نشر وازه، ۱۳۹۵.
۱۶. حسام، سمیرانه و سادات، نعمانی، حقوق بشر، کابل: انتشارات مستقیل، ۱۳۹۹.
۱۷. حلمی، نصرت‌الله، مسئولیت بین‌المللی دولت و نظریه حمایت سیاسی (متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل)، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰.
۱۸. حیدری، مختار حسین، حقوق بشر، کابل: انتشارات دانشگاه کاتب، ۱۳۹۹.
۱۹. حدادی، مهدی، «استناد به مسئولیت دولت ناشی از نقض تعهدات عام‌الشمول»، مجله حقوق بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌الملل ریاست جمهوری، ۱۳۸۹.
۲۰. خرم‌دل، مصطفی، تفسیر نور، تهران: نشر شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۱.
۲۱. خسروی، علی‌اکبر، حقوق بین‌الملل (حق دفاع مشروع)، تهران: آفرینه، ۱۳۷۳.
۲۲. خیراله، پروین و پاک‌نژاد، امین‌الله، «بررسی حقوقی ورود نیروهای مسلح در شرایط اضطراری ناشی از شیوع کرونا»، حقوق بشر و شهروندی، سال ششم، شماره ۱۲، ۱۴۰۰.
۲۳. دلخوش، علیرضا، مقابله با جرایم بین‌المللی و تعهد دولت‌ها به همکاری، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقاتی حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰.
۲۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
۲۵. راش، مایکل، جامعه و سیاست (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی)، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
۲۶. رحیمی‌نژاد، اسماعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷.
۲۷. رسولی، محمد اشرف، مسئولیت جزایی و عوامل رافع آن، کابل: نشر سعید، ۱۳۹۵.
۲۸. رسولی، محمد اشرف، شرح قانون جزای افغانستان، کابل: نشر سعید، ۱۳۹۸.

۲۹. رضایی، م، «بررسی محدودیت حقوق بشر در وضعیت اضطراری در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر، ۱۳۹۸.
۳۰. ستانکزی، عبدالقیوم، مبانی حقوق عمومی، کابل: انتشارات دانش، ۱۳۹۶.
۳۱. شریعت‌پناهی، محمود، مبانی علم سیاست، تهران: سمت، ۱۴۰۲.
۳۲. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۵.
۳۳. عبدی‌پور، ابراهیم، وضعیت اضطراری در حقوق بین‌الملل، تهران: خرسندی، ۱۳۷۶.
۳۴. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۳۵. فیوضی، غلامرضا، مبانی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، تهران: میزان، ۱۳۷۹.
۳۶. کاتوزیان، ناصر، مسئولیت مدنی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۳۷. مدنی، سید جلال‌الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: پایدار، ۱۳۸۵.
۳۸. محمدی، عبدالعلی، حقوق اداری افغانستان، تهران: نشر عرفان، ۱۳۹۰.
۳۹. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۹.
۴۰. ملک‌ستیز، سعید، مبانی حقوق بشر در اسلام و غرب، تهران: خرسندی، ۱۳۸۶.
۴۱. منصور، جواد، مسئولیت دولت در حمایت از حقوق بشر، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۶.
۴۲. نوری، حسین، کلیات حقوق بشر، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۴.